

اولاً، هیچ دادگاه مکلف نیست که هر نامه‌ای متهمین به دادگاه بنویسند به آن نامه جواب داده شود و همچنان اگر دادستان دادگاه نیز شرحی کتباً بنویسد درباره آن هم مکلف به دادن جواب نیست. اگر ماده قانونی اینجانب را مکلف به جواب دادن نامه‌ها می‌کند من از آن ماده اطلاعی ندارم و تصور نمی‌کنم چنان ماده در قوانین کشور وجود داشته باشد. در مورد اینکه اشاره به حضور سرتیپ سیاسی در نامه خود نموده‌اید و آن را مستند قرار داده‌اید که بنا به میل شما دیگران نیز برای توضیحات در دادگاه حاضر شوند عمل دادگاه در مورد سرتیپ ریاحی با توجه به ماده ۱۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده که مقرر داشته دادگاه برای کشف حقیقت دارای اختیارات کامل است. بنابراین دادگاه حضور سرتیپ سیاسی را در محضر دادگاه از لحاظ روشن شدن اینکه رکن ۲ ستاد ارتش سرتیپ ریاحی را در جریان وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد بطور مرتب گذارده بود یا خیر لازم دانسته است. شما مدعی هستید که دکتر فاطمی و دیگران را بازداشت کردند و قبل از ساعت ۱ روز ۲۵ مرداد بوده است. شما نه و کالتی از طرف دکتر فاطمی دارید و نه این دادگاه برای کار دکتر فاطمی تشکیل شده است. من صراحتاً می‌گویم نه به اظهارات شما و نه به اظهارات دادستان که مربوط به قبل از روز ۲۶ بوده توجه خواهد شد و فقط مکلف به رسیدگی جریانات ۴ روزه ۲۵ الی ۲۸ مرداد می‌باشم.

در بدو تشکیل این دادگاه همین مطالبی که امروز بیان فرمودید در موقع صلاحیت دادگاه اشاره به موضوع مورد ادعای دکتر فاطمی و دو وکیل مجلس کردید که چون تحقیقات در اطراف کودتای مورد ادعای من نشده است پرونده ناقص است. مطابق قانون دادگاه پس از رأی صلاحیت اعتراضات مربوط به نقص پرونده را وارد نمی‌داند و حضور این اشخاص به هیچ وجه در این دادگاه ارتباطی با موارد مورد ادعای دادستان ندارد. حالت بر فرض اینکه ادعای دکتر فاطمی صحیح باشد چه تأثیری در اتهامات منتسبه به متهمین دارد. نکته دیگری که باید عرض کنم این است، جناب آقای دکتر مصدق! در بدو تشکیل جلسات این دادگاه گفتم خداپرستی و شاهپرستی منحصر به یک طبقه معین نیست. ما دادرسان هم به خدای محمد سوگند یاد می‌کنیم هیچ چیزی ما را از انجام وظیفه باز نخواهد داشت.

دکتر مصدق: دو کلمه عرض دارم. تمام این تشکیلات برای اجرای عدالت است اگر بنا باشند که تشکیلاتی اجرای عدالت نکند این تشکیلات اوزشی ندارد. آیا می‌توانید بک ماده قانون به من نشان دهید که اگر دادستانی به وظیفه خود عمل نکرده دادگاه خود را مجبور به اطاعت از آن کیفرخواست نماید؟ هزاران بار شده که دادستانی کیفرخواست او غلط از آب درآمده است. این دادستان که حائش معلوم است اگر بگوید دکتر مصدق مجرم است همچنین چیزی نیست. در کجای دنیا رسم است که یک دادگاهی که از ۷ نفر از امرای ارتش تشکیل می‌شود بگوید که ما از حدود چهار روز آخر مرداد تجاوز نمی‌توانیم بکنیم. چنین دادگاهی در دنیا نیست اگر چنین حرفی زد عدم استقلال خود را ثابت می‌کند. دادگاه باید تمام حرفها را بشنود. من چند روز قبل در این دادگاه حکایت آن شوهر اتومبیل را گفتم که اگر شوهری بکه سفر را زیر گسرفت همان ساعت تصادف را مآخذ نمی‌توان قرارداد باید روزهای قبل را در نظر گرفت و فهمید که آیا تصدیق رانندگی داشته یا خیر؟ بنده از تیسار آن خیلی عذر می‌خواهم و تمام صحبتهایی که می‌کنم به نفع ملت است و به نفع شاهنشاه من صلاح شاهنشاه را نمی‌توانم از صلاح مملکت تفکیک کنم. آنجا که صلاح مملکت است صلاح شاهنشاه است.

و برعکس اگر کسی برخلاف این بگوید منطبق است، پست است. مقصود من از این عرایض این است که اعلیحضرت بشنوند و بداند که مصدق خیر خواه شاه و ملت است و خیلی معذرت می‌خواهم که قدری هم مانند آقا نعره کشیدم (همه‌ها تماشاچیان).
رئیس: ساکت. خیلی تعجب می‌کنم.

ساعت ۱۲ و ربع جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ روز بعد مرکول شد.

پیوست شماره ۱ جلسه هجدهم دادگاه تجدیدنظر

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

زیاست محترم دادگاه غیرقانونی تجا بد نظر

چون در جلسه روز قبل تیمسار سر تیپ سیاسی رئیس رکن ۷ ستاد ارتش بعرض دادگاه رسانید: در روز ۲۵ اطلاع حاصل شد منتها به چه صورتی این نظاها را انجام می‌شود موضوعی است که زائیده وقایع شب ۲۵ بوده

این است که برای کشف حقایق تقاضا میشود تا آخرین دفاع متهمین شروع نشده و موقع تحقیقات منقضی نگردیده است. افسرانی که دو وزیر دولت اینچنان و یک نماینده مجلس را در خانه‌های خود مضروب نموده بدون لباس و پای برهنه آنها را به سعدآباد برده بازداشت کرده‌اند و نیز افسرانی که دستخط اعلیحضرت همایون شاهنشاه را که روز ۲۲ مرداد توشیح شده ولی ساعت یک صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد یا سرپازان مسلح به شصت تیر و تانک آن را ابلاغ کرده‌اند به دادگاه احضار شوند و علت این عملیات که مخالف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی است از آنها سؤال شود و نتیجه تحقیقات به استحضار عامه برسد. امیدوارم که این تقاضای قانونی مورد قبول واقع شود و دادگاه بی‌غرضی خود را ثابت نماید.

دکتر محمد مصدق.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۳

رئیس محترم دادگاه محترم حضرت آیت الله العظمی بروجردی

چون جناب خود قریباً در وقت سبوح ایستادگی می نماید و تا آتش هوشیاری
رسانیده و کلاهی روز ۲۵ مرداد ۱۳۴۳ ~~در وقت سبوح ایستادگی می نماید~~

در روز ۲۵ مرداد
در وقت سبوح ایستادگی
نمایند و در وقت سبوح
ایستادگی می نماید
و تا آتش هوشیاری
رسانیده و کلاهی
روز ۲۵ مرداد ۱۳۴۳

حقایق و کلاهی زود چه اثری در وقت سبوح ۲۵ مرداد ۱۳۴۳
تأخیرات بیرون آفرین فراموش شده در وقت سبوح
افزایش در وقت سبوح این جانب دیده می شود
نموده (رئیس محترم دادگاه محترم) بعد از آنکه در وقت سبوح
رنگه طلوع است مابین ۱۵ تا ۲۲ مرداد فراموش شده در وقت سبوح
یکشنبه ۲۵ مرداد با سرانجام صلح نصبت ترانکه آن با اطلاع کوه
چهار روز علت امر حقایق مخالف خبر ۱۲ تنم تا آن سبوح را در ۸۲
تا آن چهارده روز است که در آن سبوح در وقت سبوح
در وقت سبوح تا آنکه در وقت سبوح در وقت سبوح

پیوست شماره ۲ جلسه هجدهم دادگاه تجدیدنظر

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

ریاست محترم دادگاه غیرقانونی تجدیدنظر

چون در جلسه روز قبل آقای سرتیپ آزموده چنین اظهار نمود:

«منهم تلاش می نمودم که مصدق سرسخت را وادار به اعتراف به جرم کنم که بخواست خداوند در دادگاه بدوی اعتراف نمود و در دادگاه تجدیدنظر نیز اقرار صریح نموده است.»

چون اینجانب مرتکب جرمی نشده ام که اقراری کرده باشم تقاضا می شود امر بفرمایند اظهارات اینجانب را از روی صورت جلسات دادگاه بدوی و این دادگاه قرائت کنند تا حقیقت بر عامه معلوم شود.

دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۳

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر

بسم الله الرحمن الرحیم

اینجانب سرتیپ آزموده را در دادگاه بدوی به جرم ...

تقاضای ...

در این خصوص ...

با توجه به ...

اینجانب ...

با احترام ...

دکتر محمد مصدق

نوزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۴

نوزدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۳ زرهی تشکیل گردید. پس از رسمیت دادگاه صورت جلسه قبل قرائت شد. رئیس دادگاه: مفاد ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش (مربوط به نظم جلسه) به آقایان و بانوان تماشاچی که در جلسه حضور دارند تذکر داده میشود. (ماده ۱۹۲ قرائت شد و خطاب به آقای دکتر محمد مصدق) آخرین دفاع خود را شروع فرمایند و متوجه باشند که در ضمن بیانات خود به شخص یا مقامی اهانت به کنایه و اشاره نشود.

دکتر مصدق: می‌خواستم عرض کنم آیا تاکنون من یک مطالبی برخلاف نزاکت عرض کرده‌ام؟ من همیشه سعی کرده‌ام آنچه عرض می‌کنم بیان حقیقت باشد. خلاف نزاکت آن چیزی است که واقع نشده باشد و کسی مطالبی را برخلاف واقع و نزاکت بگوید. اگر یک مطلبی بیان واقع باشد خلاف نزاکت نیست. در دادگاه باید بیان حقیقت گفته شود تا دادرسان محترم بتوانند قضاوت کنند. اگر کسی نتواند در دادگاه یک حرفی مطابق حقیقت بگوید دادگاه منم را از دفاع خود محروم کرده است. حالا اجازه می‌خواهم که استدعا کنم آیا مطالبی موافق حقیقت گفته شود جرم است؟ آقا نشسته‌اند کیفر خواست صادر می‌کنند و اگر مجرم نیست منم را باید آزاد گذاشت آنچه بر طبق ماده ۱۹۴ قانون دادرسی ارتش در نفع خود می‌داند اظهار نماید. البته دادگاه آزاد است که به حرف منم و قمی بگذارد یا نگذارد. تکلیف دادگاه را منم نمی‌تواند تعیین کند ولی قانون به منم اجازه می‌دهد هر چه صلاح خود می‌داند اظهار کند و اگر دادگاه جلوگیری کند بنده جسارت نمی‌توانم بکنم که آن دادگاه چه دادگاهی است. خودتان فکر کنید ببینید چه دادگاهی است؟

رئیس: مطلب را آقای دکتر مصدق طوری عنوان فرمودند که دادگاه در جلسات گذشته از صحبت ایشان جلوگیری کرده و اینک هم تصمیم دارد جلوگیری کند. ولی به شهادت صورت جلسه‌هایی که در پرونده موجود است و در جرأید نیز درج گردیده و عموم اهالی کشور استحضار حاصل نموده‌اند دادگاه مکرر در مکرر تذکر داده که آنچه برای دفاع خود لازم می‌دانید بیان فرمایید و در موقعی که صلاحیت دادگاه و نقص

پرونده مورد صحبت و مذاکره بود شما صراحتاً فرمودید که دیگر مطالبی ندارید. اکنون هم تذکر می‌دهم که آنچه را برای دفاع لازم می‌دانید بیان فرمائید و اینکه اشاره به ماده ۱۹۴ فرمودید که متهم آزاد است آنچه را که برای مدافعه مفید می‌داند در موقع اظهار دارد. مفهوم این جمله این است که مدافعات متهم باید بستگی رابطه‌ای با اتهامات و ادعای دادستان داشته باشد نه اینکه متهم مطالبی که به هیچ وجه ارتباط یا مورد اتهام ندارد بیان کند. مثلاً اگر متهمی ادعا کند که من برای دفاع خود قرائت شاهنامه فردوسی و انسیکلپدی لاروس را از اول تا آخر مفید می‌دانم در دادگاه قرائت کنم منطقاً این ادعا صحیح است؟ و دادگاه باید حاضر شود تمام شاهنامه فردوسی و انسیکلپدی لاروس را کلمه به کلمه استماع کند؟ معذک صریحاً می‌گویم آنچه مربوط به اتهام و ادعای دادستان باشد بفرمائید و هر قدر مفصل و مطوّل باشد دادگاه استماع خواهد نمود.

دکتر مصدق: بنده هم تشکرات خود را عرض کنم و ملتزم می‌شوم شاهنامه فردوسی را نخوانم. نمی‌دانم از کجا شروع کنم؟ از وقایع روز نهم اسفند حرف بزنم؟ از علمای نه اسفند صحبت کنم؟ از شب ۲۵ مرداد بگویم؟ از روز ۲۸ مرداد شکایت کنم؟ من نمی‌دانم که هر چه عرض کنم موجب سلال هموطنان است. سرتیب آزموده در دادگاه قبلی...

رئیس: دادستان بگوئید! من عقیده دارم (دکتر مصدق: اطاعت می‌کنم) تذکر دادم که اطاعت آقا از دستور اینجانب به حکم قانون است و صحیح است نه به حکم جبر (دکتر مصدق: اطاعت تیمسار محترم) باید او را دادستان گفت.

دکتر مصدق: تیمسار محترم دادستان محترم، خوب شد؛ در دادگاه قبلی و این دادگاه خواست ثابت کند که من می‌خواستم سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک تبدیل کنم ولی نتوانست چون حرفهای او منطقی نداشت و بواسطه تکرار هم مبتدل و بی اثر شده بود. لذا در این باب عرض نمی‌کنم. اگر به شعا دادرسان محترم ثابت شده باشد که با مقدمات تشکیل شورای سلطنتی که آن را هم برای من جرمی دانسته و در کیفرخواست وارد کرده است من خواهان جمهوری دموکراتیک هم بوده‌ام مرا مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش بدانید و هر حکمی که می‌خواهید درباره‌ام صادر نمائید اجازه بفرمائید بنشینم (و نشست) ولی اگر «جمله شرطی است اعتراض نکنید» می‌دانید که این اتهام از نظر انتقام بیگانگان است آن را قبول نکنید و بی‌عرضی خود را ثابت نمائید. (دکتر مصدق: با اشاره به بلندگو) این را هم پائین بیارید تا صداهن در پشت برسد. من از صدور هر حکم کیفری حتی اعدام بیم و هراس ندارم. صدور حکم اعدام اگر مانع قانونی نداشت و اشخاص بیش از ۶۰ سال را هم می‌توانستند اعدام کنند برایم گوارتر بود چونکه برای من لذتی نیست که در زندان مجرد بمانم و به واسطه وضعیت ناگوار مجبور شوم خود را انتحار نمایم.

تیمسار محترم (فرمودید) سرتیب آزموده گفت که من کودتا کرده‌ام. اگر مقصود او کودتای به معنی اعم است مشکریستم چون که دست خارجی را از مداخله در امور این کشور کوتاه کرده‌ام و استعمارگران را از این مملکت رانده‌ام. ولی اگر مراد کودتای به معنی اخص است، یعنی می‌خواستم سلطنت مشروطه را به جمهوری دموکراتیک تبدیل کنم آن را تکذیب می‌نمایم چون هر کودتایی بدون وسایل ممکن نیست. آیا در ارتش یا شهربانی افسری هست بگوئید که من یا یکی از همکارانم یا آنها مواضعی داشته‌ایم؟

اصل قضیه این است که خارجی می‌خواست مقام از دست رفته خود را مجدداً در این مملکت برقرار کند و چون قریب دو قرن در این کشور ریشه دوانیده بود و عمالی برای انجام مقاصد خود داشت این بود که اول وقایع ۹ اسفند را پیش آورد؛ چون به نتیجه نرسید گفتند که بلبلی از قفس فرار کرد پس از آن دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی راجع به عزل من صادر شد چون برخلاف قانون اساسی و صلاح مملکت بود نتیجه نبخشید لذا وقایع روز ۲۸ مرداد روی داد و افسرانی روی اصل اطاعت از مافوق خانه مرا بمباران کردند و هر چه ارزشی داشت بردند و اثبای عادی را هم برای غارتگرانی که از گودالهای جنوب شهر تهران جمع‌آوری شده بودند گذاشتند و هیچ‌کس قبول نمی‌کرد ملتئی که قریب دو قرن در سیاست این مملکت ریشه داشته، دست از کار بکشد و از منافع خود صرف‌نظر کند و برای وضعیت از دست رفته خود اقدامی ننماید و از هر دولتی که روی کار بیاید یکی از چیزهایی که از دست داده است نگیرد؟ چنانچه دولت اینجانب استعفاء می‌نموده و چنانچه در نفع خود داخل مهر که و جنجالی نمی‌شد دیگر هدفی باقی نمی‌ماند که نهضت ملی ایران آن را دنبال کند آن وقت می‌گفتند هدفی بود غیر عملی و دولت رهبر نهضت ملی چون دبد قابل اجرا نیست استعفاء کرد. این بود که من حاضر تشدید منافع خود را به منافع ملت ترجیح دادم و دستخط شاهنشاهی را که برخلاف قانون اساسی و صلاح مملکت صادر شده بود اجراء کنم و عقیده داشتم که مصالح مملکت بر اجرای فرمان مقدم است. اگر مملکتی باشد آزاد و مستقل شاه بر یک مملکت مستقل سلطنت می‌کند و چنانچه مملکتی باشد صورتاً مستقل چه افتخار برای پادشاهی است که در یک چنین کشوری سلطنت کند؟ روز ۲۸ مرداد من می‌خواستم در خانه بماتم و همانجا کشته شوم ولی همکارانم نگذاشتند چنانچه کشته شده بودیم علمای ۹ اسفند بر جنازه ماتماز می‌گذاشتند و دولت هم به این عنوان که شهید شده بودیم مجلس تذکری بر پا می‌کرد و غائله به این طریق خاتمه می‌یافت، و نامت باز رهبرانی پیدا کند با ایمان و عقیده مدتی می‌گذشت و نقشه‌هایی ترسیم می‌شد که باز ایران قریب دو قرن در اسارت بماند.

اکنون می‌بینم چه خوب شد که به قول «تیمسار سرنیپ دادستان» از نردبان چهل پله بالا رفتم و در این محاکمه مطالبی روشن شد و عده‌ای از نمایندگان مجلس ۱۸ هم که با موافقت این دولت به مجلس رفته‌اند از نهضت ملی ایران دفاع می‌تایند.

آری ایرانیان ذاتاً وطن پرستند (با حالت گریه) و به هر وسیله می‌خواهند راهی پیدا کنند که به وطن خود خدمت نمایند. امیدوارم که مردان خیرخواه و وطن پرست از فداکاری مضایقه نکنند و وطن عزیز خود را از غرقاب بدبختی و مذلت درآورند و به دنیا ثابت کنند که ملت ایران تن به استعمار نخواهد داد و می‌گویند که مقام تاریخی خود را مجدداً به دست آورد و خود را در ردیف دول آزاد و مستقل دنیا قرار دهد.

اکنون در جواب نامه سرکار فرهنگ دوشیار مختصری عرض می‌کنم سپس به جواب بیانات سرنیپ آرمود، «تیمسار سرنیپ دادستان» که در جلسات عدیده دادگاه اظهار نموده می‌پردازم.

۱. منظور دکتر مصدق اظهارات مهندس کاظم جفرودی در جلسه مورخ ۱۳۳۳/۲/۱۷ مجلس شورای ملی (دوره هجدهم) در دفاع از هدفهای نهضت ملی ایران می‌باشد [۶].

مقارن ورود هیئت نمایندگی ایران در لاهه خبری در جراید آنجا منتشر گردید که ضارب آقای امام جمعه تهران و ستانور فعلی اظهار نمود که دکتر مصدق وجهی به او داده که ایشان را مقتول کند. این خبر برای این منتشر شد که بفهمانند آن کسی که در رأس هیئت نمایندگی ایران در دیوان چون از تبلیغات ناروای شرکت سابق مطلع و خود مجرم و هر چه یگوید بی ارزش است ولی قضات دیوان چون از تبلیغات ناروای شرکت سابق مطلع و بی غرض بودند در آنها به هیچ وجه اثر نکرد و بنا بر ادله قویه ماه رأی به خفایت ایران دادند. من این خبر را برای اینکه بدانند تا کجا حاضرند تبلیغات ناروا بکنند و چطور اشخاص را بدست می آورند که به خادمین مملکت توهین کنند و تاسزا بگویند - در همین دادگاه به من توهین و تاسزا گفتند - در آن دادگاه نقل کردم و نبی افقه ضارب هم آن را در جراید روز خوانده و نامه ای به من نوشته است. چون در دادگاه قبلی این مذاکرات شده بود نامه او را هم در این دادگاه خواندم و تسلیم دفتر دادگاه نمودم و در تمام این مدت که در حبس مسجود بوده ام نه ضارب را که زندانی است دیده ام نه با سرکار سرهنگ هوشیار سابقه دارم و نه تاکنون ایشان را دیده ام. نامه ایشان در دادگاه خوانده شد مردم و خود ضارب همه از آن اطلاع حاصل کرده اند. اکنون سرکار سرهنگ هوشیار می توانند او را تعقیب کنند و او هم که نوشته است در هر دادگاهی حاضر است از خود دفاع کند.

و اما اینکه من گفته ام دولت ایران دولتی است صورتاً مستقل و سرتیب آزموده - تیمسار دادستان محترم - گفت «مرگ بر مصدق» عرض می کنم ملت می نداند نمی داند آزاد است در جهل مرکب است. البته عمال خارجی زاضی نمی شوند که ملت بدانند آزاد نیست و می خواهند همیشه در جهل بمانند تا مورد استفاده خود و از بابشان واقع شود. ملتی که نداند آزاد نیست برای آزادی و استقلال خود تلاش نمی کند و همیشه مجری او امر بیگانگان است. آزادی ملت به حرف نیست. ملت معنأً مستقل آن است که راجع به صلاح و صواب خود هر تصمیمی که بخواست اتخاذ نماید.

۵۶ نفر از نمایندگان واجد اکثریت در مجلس ۱۷ در صلاح مملکت استعفا دادند تا مجلس نتواند به ادعای بعضی نمایندگان راجع به اینکه به متهمین قتل مرحوم سرلشکر افتخار طوسی در زندان زجر دادند دولت رهبر نهضت ملی را استیضاح و ساقط کنند.

در ساعت ۱۰ و سه ربع نقض اعلام شد و در ساعت ۱۱ مجدداً جلسه تشکیل گردید و رئیس دادگاه به آقای دکتر مصدق تکلیف کرد دفاع خود را دنبال نماید.

دکتر مصدق: قبل از اینکه دنباله عرایض خود را بگیرم چون شما گفتید بگویم دادستان محترم با وجودی که شخصاً عقیده نداشتیم، اطاعت کردم. ولی چون آرمودید ناچارم. حالا هم چون با صلاحیت دادگاه مخالف هستم می خواهم بیستم می توانم تقاضای فرجام کنم. بکنم بکنم، نکنم نکنم. البته امر با سلامت و کاری نکنید که من خجل و شرمنده شوم.

رئیس دادگاه: پس از آنکه رأی دادگاه صادر و ابلاغ گردید آقایان متهمین و دادستان ارتش نسبت

بهرای صادره مطابق قانون دادرسی و کیفر ارتش آزادند هر قسم میل دارند عمل کنند.

دکتر مصدق: بسیار خوب تشکر می‌کنم، بسیار خوب (پس شروع به ادامه بقیه دفاعیات خود نمود) عده زیادی از این ۵۶ نفر در بسیاری از احوار تقیینه نماینده مجلس بوده‌اند که به‌جرم این استعفا دولت آنها را در انتخابات دوره ۱۸ بایکوت نمود و در هیچ کجا حتی یک نفر از اهالی هم انتخاب نشد. آیا این بهترین دلیل برای عدم آزادی ملت و دخالت دولت در انتخابات دوره ۱۸ نیست؟ آیا ملتی که نتواند یکی از آن نمایندگان را که در مصالح مملکت استعفا دادند انتخاب کند آزاد است؟ همانطوری که یک فردی از افراد اگر پی به معایب خود نبرد و برای اصلاح خود تکوین هیچ وقت معایب او رفع نمی‌شود ملت هم که اجتماع افراد است اگر پی به معایب خود نبرد و تشخیص نداد که آزاد نیست هیچ وقت روی آزادی را نخواهد دید. ملت اگر در انتخابات خود دخالت نکند و از مشروطیت ما هم قرونی بگذرد نخواهد توانست وکلایی که خادم مملکت باشند، در نفع خود پیروی از سیاست بیگانه نکنند انتخاب کنند. ملت باید آن قدر انتخاب کند تا بتواند کسانی که شایسته خدمتگزاری کشورند به مجلس روانه کند. ملت اگر آزاد بود! تیمسار دادستان محترم و امثال او نمی‌توانستند خادمین مملکت را دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم کنند.

این محاکمه به دتیا نابت نمود که ملت ایران آن قدر در فشار است که حتی نمی‌تواند یک کلام هم راجع به صلاح مملکت اظهار کند و فقط به این قناعت کرده است که رو به خدا برود و سیل اشک از چشمان خود جاری نماید.

ریاست محترم دادگاه، تیمسار دادستان ارتش در آن دادگاه و در این دادگاه بکرات اظهار نمود که دکتر مصدق ملت ایران را اغفال کرده است. آیا چنین حرفی توهین به ملت شرافتمند ایران نیست؟ دکتر مصدق در یک عمر سیاست خود آنچه گفته و آنچه کرده به صلاح ملت ایران بوده است، من دروغ نمی‌گویم (بنا بقض در گلو) من شنیده‌ام که مردم این شهر برای گرفتاری من و همکارانم متأثرند. اگر دروغ است شما از این کسانی که اکنون در دادگاه هستید سؤال کنید... ببینید راست می‌گویم یا خلاق؟ بسیار ناشایسته است که یک دادستانی که باید در منافع مملکت صحبت کند و یک دادستانی که می‌گوید من صدای ایرانم آن وقت این صدای ایران چنین اظهاراتی بکند؟ آیا این صلاح مملکت است؟ آیا چنین فردی ولو اینکه نص قانونی بر خلاف دادستانی او نبود شایسته است که در یک چنین دادگاهی از ملت ایران دفاع کنند؟ اینها یک مصلحتی است که شما تیمساران محترم شما افسرانی که باید همیشه از کشور ایران و از وطن عزیزمان دفاع کنید به آن توجه داشته باشید. من از این عرایض هیچ مقصودی ندارم من نه از حکم دادگاه می‌ترسم و نه از حرفهای این دادستان هر اسی دارم. من آرزو می‌کنم که برای افتخار ایران شربت شهادت بنوشم. اگر چنین عرایضی می‌کنم برای این است که شما افسران ارتش این مملکت در دنیا شرافتمند جلوه کنید. من شنیده‌ام که یک عده از همین

۲. دکتر مصدق پس از این عبارت در لابه خود نوشته بوده که شایسته شأن ملت آزاد نیست که بیگانگان بوسیله عمال خود در انتخابات که ناموس مملکت است دخالت کنند و به حرف سرتیپ آزموده و امثال او که به نفع سیاست خارجی تبلیغات می‌کنند خود را متقاعد کنند هیچ وقت روی آزادی را نخواهد دید و نهی بعداً روی آن خط کشیده است.

افسران می‌روند به امریکا. آیا این افسران می‌توانند بگویند که ما افسرانی بودیم که در یک دادگاهی خدامین مملکت را محکوم نمودیم. بخدا نه. والله نه. بخدا اگر این افسران بروند به امریکا و چنین حرقی بزنند دنیا خواهد گفت که هنوز ملت ایران دارای رشد ملی نیست که چنین افسرانی را داشت. شما آقای رئیس دادگاه شما یک‌عمر در ارتش ایران بوده اید نمی‌دانم چند سال دارید؟ اگر بگویم ۷۰ سال بدتان می‌آید (خنده حاضرین) عرض می‌کنم و شما افسران و شما وطنپرستان شما کسانی که به نمایندگی ارتش ایران به امریکا می‌روید طوری بکشد که در امریکا مورد احترام جامعه امریکا واقع شوید.^۳

ملت اگر آزاد بود سرتیپ آزموده و امثال او نمی‌توانستند به سمت دادستانی حرفه‌ای بزنند که صددرصد به ضرر مملکت است. آری ملت صورتاً مستقل، نه می‌تواند در انتخابات دخالت کند و نه می‌تواند کوچکترین انتقادی از اوضاع بشاید ملت صورتاً مستقل آن است که هر تصمیمی درباره او اتخاذ کنند سکوت اختیار کند و از ترس حبس و تبعید و ترانژین سر و بریدن گوش و داغ بر پیشانی که در این ایام معمول شده اظهار نکند.^۴



۳. تا اینجا از خارج از لایحه صحبت می‌کرد و سپس از روی لایحه تنظیمی به قرابت پرداخت.

۴. اشاره دکتر مصدق به مندرجات مجله خارجی است که در دادگاه بقوی با گراور پیشانی داغ شده‌ای تسلیم دادگاه کرد.

(در این موقع دادستان در حالی که بشدت روی میز خود می‌زد و صورتش فرمز شده بود از جا برخاست و با فریاد گفت):

زیاست دادگاه چون صحبت‌های این مرد برخلاف انتظامات و مصالح مملکت است از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم جلسه را سری نمایند (با عصبانیت و فریاد).

دکتر مصدق: حق ندارید حرف ایشان برخلاف قانون است او باید بعد از من صحبت کند حق ندارد صحبت کند. به موجب چه ماده‌ای می‌تواند او در وسط حرف‌های من صحبت کند آقا باید بگذارید من صحبت‌هایم را تمام کنم بعد او حرف بزند. اگر اینطور است من دیگر حرفی نمی‌زنم و دفاعی نمی‌کنم.

(در این موقع رئیس بشدت زنگ می‌زد و نظم جلسه در اثر صحبت‌های بین‌الاین کاملاً بهم خورده بود به علت شدت هیاهو و قابل کنترل نبودن جلسه و بدستور رئیس دادگاه جلسه تعطیل و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد).

پیوست جلسه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

نطق مهندس کاظم جفرودی راجع به مبارزات سه ساله ملت ایران .
صفحه ۲ روزنامه کیهان شماره ۳۲۶۶ سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

در این موقع که می‌خواهم برای اولین بار شروع به سخن کنم به بنده از طرف زعمای قوم توصیه شد که در اول حرفه سیاسی خود در مجلس شورای ملی صحبتی نکنم. البته نصیحت بسیار عاقلانه‌ای بود ولی مناسفانه عمر نمایندگی خیلی کوتاه است. ایران هم احتیاج به فداکاری و مبارزه زیادی دارد اگر ما که به هر اسم و رسم در خانه مردم جمع شده‌ایم از ساعت اول وظیفه خود را انجام دهیم ممکن است فرصت از دست رفته، روزی سرافکنده بیرون رویم. من که برای فداکاری در راه حفظ قانون اساسی و حفظ حقوق ایران پا به خانه ملت گذاشته‌ام فرصت را از دست نمی‌دهم. عرض امروز قسمتی مربوط به دانشگاه است که با بیاناتی که در این مورد شد احتیاجی نمی‌بینم در این باره سخن گویم.

قسمت دوم عرایضم مربوط به بیاناتی است که در جلسه گذشته مجلس شورای ملی راجع به فداکاری ملت ایران شد.

نهضت ملت ایران: آقایان محترم همیشه باید مردم و نهضت آنان را از مجرمان و بسایان و رهبران تفکیک کرد. چون مردم خطا نمی‌کنند ولی مجرمی ممکن است از نظر تاکتیک گاهی دچار اشتباهی شده و خطا کند. بیاناتی که در جلسه گذشته شد در باره مبارزات و نهضت ملت ایران اگر اظهار نظری از طرف مجلس شورای ملی نشود به نظر من خطر دیگری مجدداً ممکن است به بار آورد.

آقایان: نهضت ملی ایران متعلق به مصدق السلطنه و یا عمرو و زید نیست اعده‌ای از نمایندگان: صحیح

امت) نهضت ملی ایران در سایه سالها فداکاری پیدا شده. نهضت ملی ایران ریشه دار است. ذکر این مطلب که نهضت ملی ایران متعلق به یک دسته‌ای هست خطاست و نهضت ملت ایران در نتیجه سالها پدیده‌خیزی و رنج و مصائب ملت ایران پیش آمد و فشار آن قدر بود تا مستأخیز برای ملت ایران پیش آمد و آبادی و کسائی بودند که از این نهضت و از این فرصت استفاده کردند (خلعت بری- بفرمایید نهضت مقدس ملی ایران...)^۱ بصلاح ایران است که فداکاری او را^۲ در راه نهضت ملی ایران... باید تفکیک کرد زیرا نهضت متعلق به ملت ایران است و بنابراین نهضت ملی ایران در بنیانش... (تشیح ناشیبه از گفته‌های مخالفان بین‌الائین ناطق را سرعوب نکرد و خطاب به نمایندگان اظهار داشت) من خون سرد هستم و ساکت می‌ایستم و اگر آقایان اجازه می‌دهند من بیانات را تمام کنم قسمتی که متعلق به ملت ایران است. بنابر این نهضت ملی ایران بیاناتش افرادی بودند و آنها را باید تفکیک کرد (... بین‌الائین... و تشیح) (آقای جعفرودی مجدداً گفت): آقای دکتر مصدق در تمام محاکم بین‌المللی به نام ملت ایران قانع شدند و حق ایران را ثابت کردند و باید مصدق السلطنه را تأیید کرد (همهمه، فریاد، اعتراض به نطق... زنگ رئیس... جنجال بی‌پایان - تذکرات رئیس...) بنابراین مقدمه‌ای که عرض کردم اگر جناب آقای مصدق و یا نخست‌وزیر دیگر به همین کیفیت که عرض کرده ملت ایران را در مجامع بین‌المللی قانع کرد و مورد تأیید ما بوده (تیمور تاش: در زمان خودش) در هر موقع که این عمل بشود بنابراین دوره سه ساله‌ای که متعلق به مردم ایران است به هیچ وجه شباهتی به ادوار منحوس تاریخ ما ندارد (... جنجال، همهمه... فریاد عده‌ای، تاریخ ایران موجب افتخار است چرا سوختن می‌کنید... پس از پایان جنجال) دوره چنگیز دوره منحوس است، چنگیز دوره سیاهی است. در هر دوره هم کارهای خوب می‌شود آن نسبت که مربوط به نهضت مقدس ملت ایران است و در هر عهد و زمان بایستد همیشه مقدس است و تمام طبقات باید بلااستثناء از این نهضت پیروی کنند^۳

۱. اظهار نظرهای مخالفین دکتر مصدق در مجلس شورایی ملی باعث قطع کلامها شد و من اینجا گفته‌های مهندس جعفرودی را می‌آورم.
 ۲. منظور دکتر مصدق است
 ۳. البته مثل همه، قسمت خود سال دود حکومت دکتر مصدق را مورد انتقاد فر داد تا نگویند مصدقی است مسکن است...
 دوشی عه نبود:

بیستمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۵

بیستمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ فقی ریاحی در ساعت ۱۰/۵ روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. نخست صورت جلسه قرائت شد.

رئیس دادگاه: مفاد ماده ۱۹۳ قانون آئین دادرسی و کیفر ارتش را یادآوری می‌نمایم (ماده ۱۹۳ را قرائت کرد) و به عموم آقایان مخبرین جرایم تذکر می‌دهم که از نقل اخبار دروغ که بر خلاف مقام روزنامه‌نگاری است خودداری کنند. جای تأسف است که بعضی از مخبرین جرایم پیش‌آمدی را که در دادگاه دبروز اتفاق افتاده بود به شکل دیگری در روزنامه‌ها منعکس نمودند. چنانچه روزنامه اطلاعات تحت این عنوان: «اخلال نظم در دادگاه تجدیدنظر امروز» در شماره مورخه ۱۳۳۳/۲/۱۴ مطالبی نوشته است. چنانچه ملاحظه می‌شود و حضار مستحضرند دبروز موقعی که جلسه تشکیل بود هیچ اتفاقی از طرف نمایندگان رخ نداد. پس از اعلام تنفس یک بانو تظاہری کرده و مامورین انتظامی نیز به وظیفه قانونی خود عمل نموده‌اند. خبر دروغ منتشر کردن شایسته نیست.

روزنامه کیهان نتوانسته است حتی از ضد و نقیض نوشتن در روزنامه خود خودداری کند. زیرا در عنوان جلسه دبروز چنین نوشته: «یکی از بانوان تماشاچی که امروز در جلسه دادگاه تظاہراتی کرد توقیف شده و در آخر جریان دادرسی چنین نوشته: «بانویی که امروز پس از اعلام تنفس دادگاه تظاہرات کرده بود از دادگاه اخراج و بازداشت گردید». ملاحظه می‌شود در اول مطلب صراحتاً نوشته که تظاہر در موقعی شده که دادگاه تشکیل و در آخر مطلب نوشته پس از اعلام تنفس تظاہر نموده. این است یا تأسف از اشاعه و انتشار اخبار دروغ و ضد و نقیض. انتظار دارم که آقایان مخبرین جرایم بر خلاف حقیقت مطلبی منتشر نکنند و این اخباری که سهواً انتشار داده‌اند در روزنامه‌های خود تکذیب نمایند.

سپس رئیس دادگاه خطاب به منشی دادگاه اظهار داشت: منشی دادگاه نامه تبعیض دادستان ارتش را که به عنوان دادگاه مرقوم داشته‌اند قرائت کنید.

متن نامه دادستان ارتش:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به پرونده دکتر مصدق و سررتیب ریاحی

در جلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ماه جاری به استناد ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش درخواست سرری بودن دادرسی را نمودم که اینک موجبات آن درخواست را به شرح زیر به عرض می‌رسانم. در محیطی که مجله‌ای خبری به مضمون زیر منتشر می‌تواند: «طبق آخرین خبر ساعت ده و ربع صبح روز سه‌شنبه جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی به اتفاق تیمسار سررتیب تهریری فرمانده گارد شاهنشاهی غفلتاً و بدون خبر در لشکر ۲ زرهی حضور یافته و به رئیس دادگاه پیغام داده‌اند که می‌خواهند با وی ملاقات و مذاکره کنند در نتیجه با رئیس دادگاه ملاقات دست داد و این ملاقات قریب سه ربع بطول انجامید و از فرار معلوم سررتیب آزرده نیز حضور داشته است.»

در حالی که خبر مزبور بی‌اساس و ساختگی بوده و وقتی از مسخیر آن مجله‌کنه همه روزه در دادگاه حاضر می‌شود سؤال شد که موجب انتشار چنین خبری چه بوده است؟ یا خون‌ریدی می‌گوید: «اشتباه شده است.»

در محیطی که بدبختانه بانویی را اغوا و تحریک به اختلال نظم دادگاه می‌نمایند در حالی که مراقبت می‌شود اتمخاص یشماری که قلوبشان از گردار و گفتار مصدق سخت آزرده است مبادا کوچکترین عکس‌العملی و تظاهری نمایند و از نظایر آن این نکته ثابت و مسلم است که فتنه‌انگیزان استفاده نموده و به اصطلاح «از آب گل آلود ماهی می‌گیرند». در چنین محیطی ملاحظه می‌شود دکتر مصدق یا سوه تعبیر و تفسیر قوانین با این عنوان که: «متهم آزاد است هر چه برای دفاع خود مفید بداند بیان نماید» از یک طرف به پیشوایان دین مبین اسلام توهین می‌نماید و از طرف دیگر آشوب‌طلبان و مرتدین را تشویق و تمجید می‌کند، ملت ایران را فاقد رشد و غرور ملی می‌داند، کشور ایران را غیرمستقل و آزاد و حکومت مشروطه ایران را متزلزل اعلام می‌نماید، نمایندگان مجلسین را نخقیف و تحقیر می‌کند، امنای دولت را عمال بیگانه اسم می‌برد، زبان به هتک شرف و شئون افسران و درجه‌داران و افراد ارتش، همان ارتشی که در زمان صدارتش نبش به ریشه آن می‌زد، می‌گشاید و آنان را در ازای جانبازی برای حفظ استقلال و تمامیت کشور حافظ مستافع خارجیان می‌داند، عاجز اجویان را بر ضد امنیت مملکت تحریک و مردم وطنپرست و شرافتمند را به گناه عدم بضاعت و سکونت در جنوب شهر تهران غارتگر می‌خواند.

بطور خلاصه ملاحظه می‌شود برای فرار از کیفر چنان ضرورتی بر پیکر مملکت و حیثیت جامعه می‌زنند که نظیر آن دیده و شنیده نشده است.

بنا به مراتب معروض که مستند به صورت جلسات دادگاه و نوار ضبط صوت شخص نامبرده است که نمی‌تواند چگونگی را انکار کند، اولاً به احترام مقام با عظمت سلطنت و حرمت علما اعلام، ثانیاً به رعایت مصالح ملت و کشور، ثالثاً از لحاظ مضمون بودن افراد ساده لوح از اغفال فتنه‌جویان درخواست شد جلسات

دادگاه سری شود ولی با توجه به اینکه دادگاه هنوز قرار سری بودن دادرسی را صادر نکرده‌اند، بدینوسیله تقاضا می‌شود پس از قرائت این نامه در جلسه علنی دادگاه که به منزله تذکری به منم خواهد بود، برای نبوت کماز حسن نسبت دادستان ارتش که احساس می‌نماید متهم مایل است مطالب خود را در جلسات علنی اظهار نماید اجازه فرمایند به دفاع از خود در جلسه علنی بپردازد.

برپایه سب هر گاه ملاحظه شود قصد دفاع از بزه منسبه نیست بلکه کماکان مقاصد دیگری در سر می‌پرورانند درخواست قبلی خود را تجدید خواهد نمود. دادستان ارتش - سرتیب آزموده.

رئیس: آقای دکتر مصدق بقبه مطالب خود را با توجه به اینکه به کسی یا مقامی اهانت نشود بیان فرمایند.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، تیمار سرتیب دادستان در دادگاه بدوی از این سیاست پیروی می‌کرد که دادرسان را تهدید کند و دادرسان و رئیس دادگاه از نطق من جلوگیری کنند تا من نتوانم جواب بیانات بی‌مدرک او را در دادگاه عرض نمایم. به این طریق موفق شد که حکم محکومیت مرا از آن دادگاه صادر کند ولی در این دادگاه رئیسی هست که غیر از رعایت قانون دادرسی ارتش و مقررات دادگاه توجهی به حرفهای تیمار سرتیب دادستان نمی‌کند دادستان از این جهت که نمی‌تواند جلوگیری از نطق من که هیچوقت برخلاف مصالح منکلت نه در این دادگاه بلکه در هیچ کجا نکرده‌ام جلوگیری کند متأثر است. تیمار سرتیب دادستان بر طبق آئین دادرسی آنچه را که توانست گفت و هر ناسزائی که می‌دانست نسبت به من اظهار نمود. من از نظر اینکه یک زندانی هستم و یک فرد بی‌کسی هستم که در این زندان بسر می‌برم تمام گفته‌های او را تحمل کردم و آنچه را که ریاست محترم دادگاه فرمودید به آن عمل نمودم. فرمودید نگوییم سرتیب آزموده گفتم تیمار سرتیب دادستان آنچه را شما در این دادگاه گفته‌اید من تمام بیاناتتان را نصب‌العین خود قرار داده‌ام. حرف دادستان تمام شد توبت به آخرین دفاع رسید. منم به طوری که فرمودید مطالبی باشد که غیر مفید تشخیص داده نشود و من باب مثال فرمودید اگر شاهنامه فردوسی خوانده شود مستقیماً نسبت به یک متهمی اثری ندارد آنچه عرض کرده‌ام مطابق نظریات دادگاه بوده است. البته در دادگاه باید حقایق گفته شود سوتی که دیروز بعرض رسانتم که در این اواخر معمول شده است (زنگ رئیس: مربوط به دادگاه نیست).

دکتر مصدق: اجازه نمی‌دهید چشم. من شرح وقایع دیروز را دارم آقای منم نمی‌گذارید بسیار خوب. بنده دفاعی ندارم بکنم. هیچ عرضی ندارم هرکاری می‌خواهید بکنید.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق شما آزاد هستید که در مورد سیزده ماده مورد ادعای دادستان ارتش هر دفاعی که دارید بکنید. بر فرض اینکه کسی در دستگاه انتظامی مورد تعقیب قرار گرفته یا تنبیهی به حق یا ناحق درباره او اجراء شده مربوط به آقایان متهمین حاضر در این دادگاه نیست. آنچه مورد ادعای دادستان

۱. عنوان تیمار سرتیب دادستان هم از نظر دادگاه درست نبود صحیح است که دادگاه انتظار تکرار داشت تیمار دادستان ارتش یا تیمار سرتیب آزموده دادستان ارتش بود سرتیب دادستان آن موقع فرماندار نظامی تهران بود و دکتر مصدق از این عدم تناسب موضوعی توانسته بود حداکثر استفاده را در خلاف نظر دادگاه بکند و تحقیر نماید.

ارتش بوده در اطراف هر یک از آن مواد اگر روزهای متوالی سخن بگویند دادگاه حاضر است استماع نماید ولی خارج شدن از موضوع و تنقید کردن بحق یا ناحق از هیچ کس و هیچ مقامی که مربوط به اتهام شما نباشد مورد ندارد. چنانچه دیروز هم تذکر دادم اینکه در قانون نوشته شده متهم آزاد است هر چه را برای دفاع خود مفید میداند بگوید با توجه به کلمه متهم و دفاع مسلم است که منظور قاتونگذار این بوده آنچه را متهم برای دفاع در محضر دادگاه بیان می کند مربوط به اتهام باشد. چمن باتقی چرا وکیل تشنه اند رسیدگی به این امر مربوط به دادگاه نیست ربطی هم به اتهاماتی که به شما وارد ساخته و مورد ادعای تیمسار دادستان ارتش است ندارد.

هیئت دادگاه برای این تشکیل نشده که بشنود و تحقیق کند چرا بعضی ها در این دوره مجلس انتخاب شده اند و عده ای نشده اند دادگاه برای این نیست که ببیند و رسیدگی کند که اشیاء منزل شما را که مدعی هستید کی برده است؟ صراحتاً می گویم که اگر چندین روز هم در مورد رد اتهامات ۱۳ گانه سخن بفرمایید که مربوط به آن اتهامات باشد ما حاضریم استماع کنیم. اینکه با توجه به این مراتب به دفاع خود ادامه دهید. مطلبی دیروز عنوان کردید دیگر تجدید عنوان آن مطلب که بهیچ وجه ارتباطی با دفاع ندارد بی مورد است.

دکتر مصدق: چه شد که بنده آن مطلب را در این دادگاه عرض کردم چون مذاکراتی که در دادگاه می شود مربوط به مذاکراتی است که قبلاً شده است. بنده عرض کردم که ما دو جور دولت داریم یکی دولت صورتاً مستقل و دیگر معنأً مستقل و تیمسار گفت مرگ بر مصدق. روی این اصل بنده لازم شد عرض کنم که جریان استقلال ما از چه قرار است. اگر عرض نمی کردم و اگر توضیح نمی دادم مردم مملکت مرا یک خائنی تصور می کردند من ناچار بودم که عرض بکنم: تا ملتی نداند که مستقل نیست هیچوقت برای استقلال خود قدمی بر نمی دارد. اگر یک چنین عرضی که مربوط به آن بیانات ایشان و مرگ بر مصدق است البته بنده هر چه عرض کرده ام بیجا و بی مورد عرض کرده ام ولی اگر هست و اگر صلاح مملکت در این بوده که آن نظریاتی که عرض کرده ام تا توضیح بدهم تا هموطنانم آگاه شوند در این صورت ایشان حق نداشته برخلاف قانون برخیزند و بین عرایض بنده پیشنهاد جلسه سری کنند و امروز هم در نامه خود دلایل سری بودن جلسه را که یک فرد از افراد این مملکت قبول نمی کند بنویسند و در این دادگاه قرائت شود. ریاست محترم دادگاه یکی از چیزهایی که برای وقایع روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد لازم بود تحقیقات از اشخاصی بود که شب ۲۵ مرتکب آن عملیات شده اند. اگر بفرمایید که آن عملیات در وقایع روز ۲۵ - ۲۸ مرداد مؤثر نبوده است فرمایش بر خلاف انصاف فرموده اید. دادگاه تقاضاست همان طوری که سر تیپ سیاسی احضار شد و تحقیقاتی از او بعمل آمد از آن اشخاص هم سؤالاتی بشود و آنها بگویند برای چی و به حکم کی، قانون اساسی و قانون مجازات عمومی را نقض کردند. ریاست محترم دادگاه من باصراحه عرض می کنم که من کسی نیستم که اگر دادگاه رسیدگی کند از عرض حقایق خودداری کنم من باید حقایق را به عرض دادگاه برسانم و دادگاه آزاد است که به عرایض من ترتیب اثر بدهد یا ندهد. اگر به من آزادی دفاع می دهید از خود دفاع می کنم و اگر نمی دهید بر طبق ماده ۱۹۴ که می گوید متهم آزاد است در نفع خود هر چه می خواهد بگوید چون آزاد نیستم دیگر دفاع نمی کنم و در این ساعت به جای خود می نشینم. اجازه بدهید متهم ردیف ۲ و وکیل او از خود دفاع کنند و بعد رأی میارک



اعتراض

را صادر فرمایند. بنده امر دادگاه را اجرا می‌کنم، من صاف و صریح عرض می‌کنم ممکن نیست در دادگاهی که محاکمه می‌شوم از خود دفاع نکنم. اگر حرفی، عرضی برخلاف مصالح مملکت گفتم آنوقت آن مرد سر مرا با آن کیفی داغون کند حالا که اسلحه دستش نیست. صاف و پوست کنده می‌نشینم و یک کلام از خود دفاع نمی‌کنم و حکمی را که صادر می‌کند اگر خودم از روی اجبار نخواهم مأمورین اجرا می‌کنند.

رئیس دادگاه: مکرر در مکرر در تمام جلسات گفتم که متهمین در دفاع خود در دادگاه آزاد هستند، امروز هم بطور مشروح تذکر دادم شما در دفاع آزاد هستید. یعنی هر چه دفاع می‌کنید باید مربوط به مورد اتهام باشد و به کسی یا شخصی یا مقامی توهین نشود. اینک برای آخرین دفعه به حکم قانون تکلیف می‌کنم که هر چه برای دفاع خود از اتهامات مورد ادعای نیکساز دادستان ارتش لازم می‌دانید بیان فرمائید و در صورتی که از دفاع استنکاف کنید دادگاه به وظیفه خود عمل خواهد نمود. (قرائت تذکر قبلی بوسیله منشی)

دکتر مصدق: برای آخرین مرتبه چند کلمه عرض می‌کنم. بیانات ریاست محترم دادگاه امروز با روزهای قبل فرق کرده است. امروز مرا محدود می‌کنید به کیفی خواست که در حدود کیفی خواست صحبت کنم. در صورتیکه روزهای قبل می‌فرمودید هر چه را که منم در صلاح خود می‌دانم می‌توانم اظهار کند مشروط بر اینکه بر خلاف منافی اخلاق نبخشید و از دانش را بقول آقا فراموش کردم حالا باشد این یک کلمه را در بیرون دادگاه اگر بادم آمد خدمت جنابعالی عرض می‌کنم. بنده همینطوری که یادداشت کرده‌ام آن نطقها هست اگر اجازه بدهید عیناً قرائت می‌کنم. نیکساز دادستان به من نسبت همکاری با پیشه‌وری داد این که در کیفی خواست نیست. اگر من در این باب عرض نکنم از خود دفاع نکرده‌ام من آنچه قانون می‌گوید در نفع من است حق دارم عرض کنم حالا شما نظرتان تغییر کرده. بنده عرضی ندارم و هیچ عرضی ندارم به تکلیف خودتان عمل کنید.

رئیس دادگاه: آقای دکتر مصدق در مورد اینکه فرمودید نظرم در مورد دفاع با گذشته تغییر نموده صحیح نیست نظر من به حکم قانون همان است که گفته‌ام ولی متهمین نباید از این بیان من سوء استفاده کنند. در جلسه دیروز از این بیان سابق من سوء استفاده شد و با استعمال کلمه لفظ جمع در حضور تماشاچیان گفتید که افسران ارتش یعنی عموم افسران ارتش منزل مرا غارت نمودند. چنانچه در مورد کلمه رجل و رجال روزی بحث فرمودید و تشریح کردید که رجل مفرد است و رجال جمع. منم می‌گویم افسر مفرد است و افسران جمع. آیا انصاف است؟ و وجدان شما راحت است که به جمع کثیری از افراد این کشور که خود را خدمتگزار این مردم می‌دانند بدون استثناء نسبت غارتگری بدهید. من یکی از آن افسران ارتشم و این نیکسازان دادرسان جزو همان جامعه افسرانند. ما غارتگر خانه شما بودیم؟ البته اجازه نمی‌دهم نه به شما و نه به منم دیگر چنین اهانتی به توده افسرانی که جان خود را فدای حفظ استقلال این مملکت نمودند و می‌کنند و افشخاوی به این مأموریت مقدس دارند بکنند. به لفظ جمع گفتید اهالی جنوب شهر خانه مرا غارت کردند.

اهالی جنوب شهر مردمان زحمت‌کش این کشورند. مردمانی هستند که از نعمت اهالی شهر محرومند. مردمانی هستند که با دسترنج روزانه خود لقمه نانی می‌خورند و قدرت تهیه دارو برای اطفال خود ندارند.

من رئیس دادگاه اجازه دهم به صد هزار اهالی جنوب شهر که من به همه آنها احترام می‌گذارم که با

زحمت روزانه رفع احتیاج یومیه خود را می کنند آن وقت به لفظ جمع گفته شود غارتگران. ایا طرح چنین موضوعی و نسبت غارتگری به افسر و جنوب شهر اثری در رد اتهاماتی که مورد ادعای دادستان ارتش است وجداناً تصدیق می فرمائید که دارد؟ شما دفاع کنید در مورد پیشه وری حق دارید هر دفاعی دارید بگویند چون دادستان ارتش عنوان کردند از خود دفاع کنید. در هر مورد دادستان آن را مدرک قرار داده با قریبه گرفته و خواسته با استفاده از آن قرائن و مدارک که بحق یا ناحق اتهام منتسبه را به شما ثابت کند حق دفاع دارید. اینک نیز می گویم در حدود این توضیحاتی که دادم دفاع خود را شروع کنید. چنانچه نفرمائید به دنیا اعلام می کنم که چون قصد اهانت به ملت ایران و به افسران ارتش داشتید وکیل خود شما مکلف است از جناب عالی دفاع کند و اگر ایشان هم استکاف کردند دادگاه به وظیفه قانونی خود عمل خواهد کرد.

در ساعت ۱۱ جلسه بعنوان نفس تعطیل و در ساعت ۱۱/۱۵ مجدداً جلسه تشکیل شد

رئیس دادگاه: آقای دکتر محترم مصدق در جواب هر یک از اظهارات دادستان ارتش هر چه برای دفاع لازم دارید بیان فرمائید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه از بیاناتی که فرمودید من خیلی متأثر شدم، چرا؟ برای اینکه شخص تیمسار مرا بجا نیاورده اید و نمی دانید که من چه هستم و چه فکر می کنم و چه هدفی دارم. من زندگی را به هیچ می شمارم. با کسانی که زندگی را به هیچ می شمارند باید طور دیگری صحبت کرد. فرمودید که من به افسران بدون استثناء توهین کردم. عرض می کنم که صورت جلسات برای همین تنظیم می شود که به کسی آنچه نگفته است تسببت ندهند. بفرمائید آن قسمت از صورت جلسات که بنده به عموم افسران و هموطنان عزیز خودم توهین کرده ام قرائت کنند. اگر من چنین عرضی کرده باشم آن وقت هر چه بفرمائید صحیح است. بنده پاک ندارم که افسران روی بیانات حضرت عالی نسبت به من بی لطف شوند زیرا آنها تابع حکم هستند اگر برادر من هم در میان این افسران باشد وقتی که حکم کنند دکتر مصدق را اعدام کنید خواهد کرد. بنابراین دوستی و دشمنی افسران برای من تفاوتی ندارد خصوصاً اینکه از مرگ به هیچ وجه هراسی ندارم. این بود راجع به مسئله افسران و اما اینکه فرمودید من به ساکنین شهر تهران هموطنان عزیزم بی احترامی کرده ام و گفته ام اینها آمده اند خانه مرا غارت کرده اند عرض می کنم اگر کاری بشود و چیزی نگویم مثل این است که بنده باشد، اگر کاری نشود ولی بگویم مثل این است که بنده باشد. بنده با اجازت تیمسار این قسمت از روزنامه فرانسوی را که به عقیده تیمسار دادستان کفر است و نباید در دست بگیرم می خوانم. چه میگوید؟ میگوید (دکتر مصدق به فراتسه مطالبی از روزنامه را قرائت کرد) این بود متن فرانسوی این روزنامه. حالا روزنامه ابرواتوار را به فارسی میخوانم: «این عمل بواسطه ۳۰۰ و لگرد که در گودالهای شهر تهران جمع آوری شده بودند صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر میخواهند غارت کنند. پلیس و ارتش مثل یک واحد در عقب آنها بودند.» حالا کار ما در این مملکت به اینچا رسیده که در یک اطامه، پشینیم و هیچ جایی را نگاه نکنیم و هر چه را که این اشخاص متعلقین می گویند آن را قبول کنیم و تصور کنیم که این تعلق در نفع ماست. این ضرب المثل ایرانی را عرض می کنم: دوست آن است که بگریباند، دشمن آن است که

بخنداند. دوست آن است که عیب شخص را در جلوی روی دوست بگوید تا آن شخصی توجه نکند و کاری که بد است نکند. این را می‌گویند دوست. دشمن آن است که تعلق بگوید تعریف کند اشغال کند و شخص را به جایی ببرد که نه راه پیشی داشته باشد و نه راه پس.

ریاست محترم دادگاه: من همه جور جلساتی دیدم. در مجلس شوره دیدم که کماز آگاهان را لباس عوض کرده‌اند. نظامیان را لباس سیویل پوشانیدند و به مجلس آوردند. چرا این کار را کردند؟ برای اینکه از مردم می‌ترسیدند. بدیهی است یک قفسری یک صاحب منصبی که لباس او را عوض کنند و تحت امر باشد می‌آید. آنجا مثل مجسمه می‌نشیند و نگاه می‌کند ولی اگر ملتی بود اظهار احساسات می‌کند و هر کس که بسخواهد احساسات یک ملتی را بخواهاند خیانت به آن ملت کرده است. کلمه‌ای که تیمسار محترم در نطق فرمودید چیزی که منافی اخلاق باشد نگویم. این عین بیانات تیمسار است.

بنده در این دادگاه عرض کرده‌ام و در هر حوزه و هر جلسه این مسئله رویه من بوده که چیزی منافی اخلاقیات نگویم. من عرض می‌کنم تیمسار محترم دیگر ناپ مقاومت ندارم. اگر شما به من اجازه دفاع می‌دهید دفاع می‌کنم اگر نمی‌دهید (رئیس دادگاه: اجازه داده می‌شود) والله به حق خدا حکم محکومت را فرمان اقتضای می‌دانم و زودتر راحت می‌شوم. پیش از این عرضی نمی‌کنم. اگر اجازه می‌دهید از خود دفاع کنید.
رئیس دادگاه: به شما اجازه دفاع داده شد.

دکتر مصدق: به این شرح که تیمسار دادستان برنخیزد حرف بزند. حق ندارد. اگر نمی‌خواهد جفسه را سری کند.

رئیس دادگاه: به دفاع خود شروع کنید.

دکتر مصدق: بعله (بنده) چشم. چشم اجازه بدهید بنشینم.

رئیس دادگاه: بفرمایید.

دکتر مصدق: قرق مملکت صورتاً آزاد با ممالک معناً آزاد این است که در ممالک اخیر اول قانون وضع می‌شود تا هر کس بداند اگر عملی مخالف آن بود مجازات او چیست؟ ولی ما به جای ترقی نازل کردیم و اکنون چنین معمول شده که عده‌ای گانگستر مجازات‌هایی را عملی می‌کنند تا اگر نتیجه خوب از آن گرفته شد آن وقت قانونگذار آن را به صورت قانون در آورد و جای «بکار یا» بسیار خانی است که رویه جدید ما را هر در کتاب معروف خود موسوم به اصول جرائم و مجازات‌ها درج کند.

آقا بیخشید تیمسار محترم دادستان بفرمایند مرده بداند اگر کشور ما فعلاً آزاد بود و اگر بیگانگان در کار ما دخالت نداشتند چطور توانستند شاهنشاهی مثل شاه فقید که خود را تاجران می‌دانست و می‌گفت - ۱۵ هزار سرنیزه نحت امر من است و انتخابات دوره ۱۳ تقنینیه هم در عصر خود او انجام شده بود با حضور آن مجلس به جزیره موریس تبعید کنند و از آنجا به یوهانسبورگ ببرند تا از قرط غصه از بین برود. دلیل واضح

2) *Traité des délits et des peines.*

(بکار یا یکی از مؤلفین اینجایی است. نویسنده سال پیش کتابی به این اسم نوشته. مخصوصاً در این کتاب از عده استفاد کرده و در دنیا مترجمات کتاب این مرد معروف است.)

که پادشاه ما راه پادشاه ایران را از ایران تبعید کردند و من برای انتقام آن پادشاه آن کسانی که او را تبعید کردند از این مملکت بیرون کرده. حالا انتقام دیگران را از من می‌کشند. مختارند هر چه بفرمایند. این است جهانی که من گفتم مجسمه هر سلطنتی را باید بعد از او نصب کنند.

ریاست محترم دادگاه بین تیمسار دادستان و من اختلافی است فاحش که آنچه می‌گویید ناشی از آن اختلاف است. من شادرا برای مردم می‌خواهم، او از روی تعلق مردم را برای شاه می‌خواهد که شیخ اجل بفرماید:

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

من آنچه می‌گویم در خیر شاه است و آنچه می‌گویم بر ضرر شاه و از قرط تعلق حتی نام شاه را قبل از خدا می‌برد و می‌گوید او شاه و بعد خدا. افتخار هر پادشاه این است که بر ملت غالب سلطنت کند و من نمی‌دانم که سلطنت بر ملت مغلوب چه لذتی دارد که تیمسار سر تیب دادستان در آن اصرار می‌کند. من اگر یازدهم محکوم شوم محکومیت من برایم بزرگ افتخار است ولی محکومیت رهبران نهضت ملی، محکومیت ملت ایران است. من از محکومیت در یک دادگاه غیر قانونی ذره‌ای بیم و هراس ندارم و تا جان دارم از وطن خود دفاع می‌نمایم و بیش از آن دارم که ملت شرافتمند ایران در این مغلوبیت باقی نخواهد ماند. ما را همه در آمریکا می‌شناسند. صدای ما را در شورای امنیت که از مفت ایران دفاع کرده‌ایم همه شنیده‌اند. همه می‌دانند که ما یک دولت استعماری را در آن دادگاه مغلوب کرده‌ایم. وقتی که شما وارد آمریکا می‌شوید از شما نمی‌پرسند با آن کسانی که اتهام فداکاری کرده‌اند چه معامله‌ای کرده‌اید؟ آیا تیمسار سر تیب دادستان برای خود پیش‌بینی کرده که چه توضیحاتی در این باب بدهد؟

در جلسه ششم اردیبهشت تیمسار سر تیب دادستان راجع به اتهامات متسببه به آقای سر تیب ریاحی اظهاراتی نمود که جواب آن بعهده خود ایشان و با سرهنگ آژین و کیل نسخیری ایشان است ولی صحبتی هم از اینجانب به میان آورد که لازم است نظریات خود را عرض کنم.

تیمسار سر تیب دادستان گفت: «مصدق روزی هم وصیتنامه‌ای نوشته بود که مقداری از اموال را به آن افسر این اگر محکوم شوند بدهند» بلی این وصیتنامه نوشته شده بود و روزی که به اناقم آمد از آن مستحضر گردید و صلاح ندانست من آن را عملی کنم. من هم برای اینکه سوء تفاهم نکند و موضوع را در دادگاه عنوان ننماید آن را در حضور خود و باره کرده. اکنون چون به عرض دادگاه رسانید اگر سکوت اختیار کنم مثل این است که از آن وصیت منصرف شده‌ام این است که آن را در این دادگاه تأیید می‌کنم و هر یک از افسرانی که فعلاً تحت تعقیب هستند اگر محکوم و از حقوق دولت محروم شوند اولاد من از قیمت خانم که دستور فروش آن را داده‌ام معادل یکسان حقوق دولتی محکوم یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ باید به او بپردازند تا بتوانند وسیله معاشی برای خود تحصیل کنند.

تیمسار گفت: «وقایع سی‌اه تیر وجه مشابهی با وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ نداشته و ندارد و در موقع وقایع ۳۰ تیر باز پرس دادستانی ارتش قرار منع تعقیب افسران و درجه‌داران را صادر کرده است و اینجانب نیز موافقت نمودم و مدنهادت. که فطعی شده چون در آن روز ارتش بوظیفه خود عمل کرد.»

من هر قدر فکر کردم چه فرقی بین دستور دولت سی نیر و دولت ۲۸ مرداد است چیزی درک نکردم. دولت سی تیر ۳۶ دستوری داد و افسران اجراء کردند و عدوای را به قتل رسانیدند دولت ۲۸ مرداد هم دستور داد از خانه رئیس دولت دفاع کنند آیا افسران می‌دانستند که دستخطی برای عزل رئیس دولت صادر شد که به این جهت گناهکار باشند. آیا افسران و درجمداران می‌توانند راجع به دستوری مطالعه کنند و اگر صلاح نبود آن را اجراء نمایند؟ یا این حال وقتی که آمدند و گفتند افسرانی هجوم بخانه می‌آورند، دستور دادم که در مقابل افسران دفاع نکنند و حتی یک نفر هم به دست کسانی که در خانه من بود کشته نشوند. این کنار بواسطه شلیک‌هایی بود که برای انهدام خانه من و از بین رفتن من از دور می‌شد، چون تمام به نشانه اصابت نمی‌کرد و موجب قتل عده‌ای که در آن حول و حوش بودند گردید. این است شرح واقعه بر فرض که به دستور من این افسران از خانه من دفاع کرده باشند و من برای اینکه آن افسران بی‌جهت محکوم نشوند در این دادگاه عرض می‌کنم بکرات به آنها گفته‌ام از خانه دفاع کنند. من وزیر دفاع ملی بودم رئیس ستاد ارتش من پس از اینکه به وزارت دفاع ملی منصوب شدم در تحت امر من به فرمان شاه درآمد و هر چه من می‌گفتم باید اجراء می‌کردند. من مافوق بودم آنها مادون من. اگر در ارتش مادونی امر مافوق را اجراء کند آیا آن مادون مقصر است آیا این سربازانی که در آنجا بودند از صدور فرمان عزل من اطلاع داشتند، آیا افسرانی که مأمور حفاظت من بودند به هر کیفیتی بود اطلاع داشتند؟ بخدا نه، به والله نه. من به همه اینها دستور داده بودم از خانه من دفاع کنند. ساعت ۴ و نیم با ۵ سرتنگ ممتاز آمد گفت افسران دارند می‌آیند. گفتم دفاع از خانه من دیگر نکنید. از آن ساعت به بعد کسی دفاع نکرد. در حدود ساعت ۵ از خانه خارج می‌شدم مردم ولگرد به خانه ریخته بودند. این امری است مسلم اگر واقعاً قانون ارتش ایران اینطور مقرر فرموده که به حکم مافوق کاری نکنند اینها باید محکوم شوند این چیزی است که من تازه می‌شوم. آنها مکلف بودند در وضعیات تحقیق نکنند و امر مافوق را اجراء کنند والا سلسله مراتب اجازه نمی‌دهد که مادونی از امر مافوق تخلف کند.

با این حال از خانه من دفاع نکردند و کسی را هم به قتل نرسانیدند و هر کس در اطراف خانه من از بین رفت بواسطه شلیک‌هایی بود که از خارج برای انهدام خانه من و از بین بردن من می‌کردند. من بیش از این حق ندارم در این باب عرض بکنم و تحقیقات در این کار از وظایف دادگاهی است که آنها را محاکمه می‌کنند.^۳

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

۳. منظور محاکمه سرتنگ عزت‌الله ممتاز، سروان موسی مهران (افشارکی) و سروان داورشاه محافظین منزل دکتر مصدق و ستوان شجاعیان که سرتیپ کپانی را هم که معاون ستاد ارتش بود با این افسران یکجا محاکمه کردند.

بیست و یکمین جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۶

بیست و یکمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ ریاحی در ساعت ۹ و نیم صبح روز پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار باشگاه لشکر دو زرهی قصر تشکیل شد.

رئیس دادگاه: با توکل بخداوند متعال جلسه تشکیل است.

سرهنگ بزرگمهر: عرض دارم.

رئیس: بفرمائید - آقایان تماشاچیان به ماده ۱۹۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش که در پشت برگ ورودی جاب شده توجه دقیق فرمایند. هر کس برخلاف رفتار کند از دادگاه اخراج و بازداشت خواهد شد. آقای سرهنگ بزرگمهر بفرمائید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض می‌رسانم، در یکی از روزنامه‌ها نوشته شده «یائوتی که در دادگاه اخلاق نظم کرده کارت ورودی خود را بوسیله سرهنگ بزرگمهر تهیه کرده بود» ضمن تکذیب خبر فوق اسماً بنده این خانم را نمی‌شناسم و قامیل او را هم نمی‌دانم. استحضاراً مراتب فوق را به عرض می‌رسانم.

رئیس دادگاه: تظاهر این خانم روز سه‌شنبه موقعی بود که دادگاه نفیس را اعلام نموده بود بنابراین رسیدگی به این امر مربوط به دادگاه نیست. مربوط به مأمورین انتظامی می‌باشد. آقای دکتر مصدق بقیه مطالب خود را بیان فرمایند.

دکتر مصدق: عرضی که می‌خواهم بکنم از این نظر نیست که تشویق از بی‌نظمی بکنم. دادگاه محلی است که حاضرین باید رعایت قانون و نظریات ریاست محترم دادگاه را بکنند ولی از این منظر است که احساسات بانوان معنکات هم بجایی رسیده است که شکارچیان باید بروند شکار خود را در جای دیگر بکنند. درود بر این بانوان که می‌آیند فرزندان (با گریه خیلی شدید) به جامعه تقدیم کنند که ابران را به اوج ترقی

۱. مطلبی به نظر آمد که لازم می‌دانم خوانندگان محترم هم از آن مطلع باشند. آن هم مربوط به خانمی است

حزین‌شاهی و مبین دوست که در ضمایم این جملته نقل می‌شود!۱۱

پرسائند (دکتر مصدق بقیه مطالب را از روی لایحه بیان کرد).

... سر تیب دادستان بینی که روزنامه باختر امروز در آخر سرمقاله خود درج نموده بود به این دلیل که صاحب امتیاز آن روزنامه آقای دکتر غاطمی وزیر خارجه من بوده به حساب من گذاشته است در صورتی که روزنامه نویسی هر که باشد باید بر طبق قانون مطبوعات محاکمه شود و در روزهای آخر مرداد من آنقدر گرفتار بوده ام که نظری هم به یک روزنامه نینداخته ام. همین تبسار گفت که «... به مصدق می گویم بسیار بجای و موقوع است که در دادگاه تجدیدنظر توضیح دهد به چه مجوز و بر طبق کدام قانون اصل ۴۸ قانون اساسی را که در مجلس مؤسسان در مقررات آن تجدیدنظر شده قبول ندارد آن را عفتاً به دور افکند و مراتب را نیز در دادگاه تأیید و تصدیق نمود آیا مصدق می تواند بگوید به چه مدرک و دلیل منطقی مجلس مزبور ساخته و پرداخته سیاست خارجی بود...» این است عرض می کنم رادیو لندن در ۱۳ آبانماه ۱۳۲۷ خیر ذیل را منتشر نمود:

«دیروز وزیر خارجه ایران به طور غیررسمی وارد لندن شد و قرار بود امروز بعد از ظهر با مستر بوین وزیر خارجه انگلیس ملاقات کند. مخیر سیاسی می گوید انتظار می رود که وزیر خارجه ایران چند موضوع را با مستر بوین مورد بحث قرار دهد که از جمله آنها تجدیدنظر در قانون اساسی و مسائل مربوط به طرح هفت ساله اقتصادی ایران است». روزنامه اطلاعات شماره ۶۷۷۹ مورخ آبانماه ۱۳۲۷.

و در تاریخ پنجم اسفندماه ۱۳۲۷ هم در بار شاهنشاهی دعوتی از فراکسیونهای مجلس نمود و شاهنشاه راجع به لزوم تکمیل قانون اساسی و تجدیدنظر در اصل ۴۸ نظریات خود را اظهار فرمود و چیزی نگذشت که مجلس مؤسسان هم تشکیل گردید.

حال باید دید اگر این مجلس مؤسسان ساخته و پرداخته سیاست خارجی نبود چه نفعی برای ایران داشت. اصل ۴۸ که تجدیدنظر شد به پادشاه حق داد هر وقت بخواهد مجلسین شورا و ستا را منحل کند و این یک وسیله اعمال نفوذ و تهدیدی است که پادشاه هر وقت که خواست نسبت به نمایندگان مجلسین بکند و نمایندگان مجلسین از ترس انحلال، امر شاه را اجراء کنند که این کار مسلماً مخالف آزادی مجلس و برخلاف مصالح مملکت است. و نیز اجازه داده بود بلافاصله بعد از تشکیل مجلس شانزدهم هم مجلسین هر دو یک مؤسسان سومی تشکیل دهند و به پادشاه حق بدهند هر قانونی که مجلسین تصویب کنند و با آن موافق نبود از حق و تو استفاده نموده آن را توشیح نکنند.

من از این تبسار^۱ می پرسم مملکتی که پادشاه هر وقت خواست مجلسین را منحل کند و هر وقت یا قانون مصوب مجلسین موافق نبود آن را توشیح نکند، آیا مشروطه است؟ آیا مجلسین می توانند کاری بسنغ مملکت بکنند؟ آیا معنای حکومت مشروطه در مجلسین دیده می شود؟ پس نتیجه این اختیارات این است: هر وقت دول مقتدر نظری داشته باشند روی یک نفر که شخص پادشاه است اعمال نفوذ کنند...^۲ آیا اصل ۴۹

۲. در لایحه توشیح شده: من از آن مدعی دادستانی و صدای ایران

۳. دکتر مصدق قسمت زیر را از بیو مخالفت و اخطار در لایحه خط زده است:

«... پادشاه هم از ترس اینکه به جزیره مورس تبعید شود نظر آنها را اجراء کند»

منعم قانون اساسی که می‌گوید: «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بشود اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید» در صلاح مملکت است یا اینکه این اصل نقض شود؟ آیا ۱۳۶ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی و ۶۰ نفر نمایندگان مجلس سنا بیشتر به مصالح مملکت واقفند یا یک نفر؟ چه مانعی هست که پادشاه نمایندگان مجلسین را بخواهد و نظر خود را به آنها اظهار نماید؟ آیا ممکن است پادشاهی راجع به مصالح مملکت سخنی بگوید و نمایندگان مجلسین کاری برخلاف مصالح مملکت کنند؟ آیا چنین نمایندگانی که دستور مفید شاه را اجراء نکنند می‌توانند در مملکت به نیک‌نامی زندگی کنند؟ اینها مطالبی است که باید اشخاص صاحب نظر مطالعه و اظهار عقیده کنند و دیگران از گفتن مطالبی که مورد توجه افکار عمومی نشود خودداری نمایند. و اما اینکه تیمسار اظهار نموده که من گفته‌ام برخلاف رؤسما مشروطیت ایران و برخلاف قانون اساسی ایران و بر ضد اساس سلطنت قیام کرده‌ام من هرگز در دادگاه این اظهارات را ننموده‌ام چون او دیگر حق صحبت ندارد خوب است عین بیانات مرا از روی صورت مجلس خارج نویسی کند و به امر ریاست دادگاه قرائت کنند تا معلوم شود من در این دادگاه چه عرض کرده‌ام.

تیمسار سر‌تیب دادستان گفت که من اصل ۳۵ و اصل ۴۶ و ۶۰ و ۶۱ و ۷۴ منعم قانون اساسی را ندیده گرفته‌ام؛ در صورتی که من همیشه برای دفاع از خود به این اصول استناد کرده و آنها را به دادگاه یدوتی و تجدیدنظر تذکر داده‌ام. من همیشه گفته‌ام که بر طبق اصل ۴۶ که می‌گوید «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است» اعلیحضرت حق نداشته مرا عزل کنند چون که این اصل مربوط به نخست‌وزیر نیست و مربوط به وزراء است و در باب نخست‌وزیر مطلقاً ساکت است. اصل مزبور می‌گوید عزل و نصب وزراء به موجب فرمان پادشاه است و اصل ۴۵ منعم هم آن را توضیح می‌دهد و می‌گوید: «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امر مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.» از کلمه کلیه فرامین و دستخطها مسلم است که اصل مزبور برای هیچ فرمان و دستخطی استثناء قائل نشده و هر فرمانی که بدون امضای وزیر مسئول نوشیح شود غیر معتبر است و قابل اجراء نیست و فرمان عزل من گذشته از اینکه نخست‌وزیر بوده و مشمول اصل ۴۶ منعم نمی‌شود به امضای وزیر مسئول هم نرسیده بود و قابل اجراء نبود. و نیز در آن دادگاه و در این دادگاه به کرات گفته‌ام که بر طبق اصل ۶۰ و ۶۱ منعم استنادی تیمسار دادستان و نیز اصل ۴۴ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول شاه و این برخلاف اصل است که بگوید در دو مقام مسئولیت قبول کند و بتواند به وظایف خود عمل نماید.^۴

اگر مجلسین به دولت رای عدم اعتماد داد و پادشاه گفت دولت باید بماند رفع این اختلاف را کدام مقام می‌تواند بکند و پادشاه بر طبق کدام یک از اصول قانون اساسی می‌تواند چنین اظهار نظری بکند چون که در قانون اساسی حتی یک کلام هم در خصوص مسئولیت وزراء در مقابل شاه ندیده نمی‌شود. وقتی که وزراء در مقابل شاه مسئول نباشند و مسئول صحت فرمان شاه هم بر طبق اصل ۴۵ منعم وزیر است دیگر به چه استناد

۴. محمدرضاوند: در اواخر سلفی و کلای مجلسین را احضار می‌کرد. برای اینکه گردن متوالتش نه برای مشورت با آنها.

شاه می‌تواند وزیر یا نخست‌وزیر را عزل کند و هم چنین است اصل ۴۶ متمم که می‌گوید: «وزراء اسمی شوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند». از پادشاه سلب اختیار نموده وزراء را مستقل و فقط در مقابل مجلسین مسئول قرار داده است.

و باز من گفته‌ام که عزیز نخست‌وزیر بر طبق اصل ۶۷ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت نامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منحل می‌شود» یا مجلسین است. بنابراین و به دلایلی ذیل من نمی‌توانستم فرمان را اجراء کنم:

۱) فرمان پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.
 ۲) بر طبق اصل ۴۴ و ۶۰ و ۶۱ وزراء مسئول مجلسین هستند نه مسئول پادشاه.
 ۳) گذشته از اینکه مجلس شورای ملی بر طبق قانونی که به نوشیح خود اعلیحضرت رسیده است به من اختیار داده بود لوایح قانونی لازم را تنظیم و پس از آزمایش تقدیم مجلس شورای ملی کند. برده این مملکت یعنی صاحبان حقیقی مملکت هم بوسیله رفراندوم رأی به انحلال مجلس و ابقای دولت داده بودند. چنانچه من در منافع و آسایش خود دستخط شاه را مستمک قرار داده از کار کناره جویی می‌نمودم در مقابل مجلس و مردم هر دو مسئول واقع می‌شده.
 در مقابل مجلس برای اینکه عملی برخلاف اصل ۴۶ متمم مرتکب شده بودم و مجلس می‌توانست مرا تسلیم دیوان کشور کند که در اینجا محاکمه شوم.

در مقابل مردم برای اینکه مبارزه چند ساله مردم از بین می‌رفت و نهضت ملی ایران خاموش می‌شد و ملت ایران بواسطه رجال آسایش طلب و بی‌وجدان در تمام جهان موهون می‌گردید.
 پس بهتر آن دانستم که دستخط شاهنشاه را اجراء نکند و در راه آزادی و استقلال وطن شهید شوم چون سعادت نبود. موفق نگردیدم.

اگر من شهید نشده لاقابل موفق شدم به اینکه در آن دادگاه محکوم شوم و به استاد کسیرخواست شخصی به نام آزموه، در دادگاه نظامی بدوی محاکمه و با رأی عدلای افسر محاکمه و محکوم شده‌ام و این هم یک افتخاری است که نصیب شده که گفته‌اند: ما لا یقدرک کجیله لا یترک کجیله. و اما اینکه گفته انتخابات دوره ۱۷ تقنینیه در زمان دولت اینجانب شده و اظهار نموده‌ام که ۸۰٪ از نمایندگان را ملت انتخاب کرده است چرا از انتخاب یکی از نمایندگان مخالف برای عضویت هیئت نظارت اندوخته اسکناس بیم و هراس نمودم و چرا نخواستیم که مردم از انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناسی که منتشر شد مستعضر شوند.

«بمساز ابراد گرفت گفت یک حکومت ملی یک حکومتی که دعوی وطن پرستی و ایران دوستی می‌کند چرا نخواست به مردم بگوید ای مردم! من ۳۱۲ میلیون اسکناس منتشر کرده‌ام» عرض می‌کنم که اطلاعات تیمسار در مسائل حقوقی بسیار کم و از مسائل اقتصادی هم یا کم‌تر یا ناسف بی‌خبر است. بر طبق ماده واحده

مصوبه اخذ شده ۱۳۲۹ اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت در سراسر کشور ملی گردید و مبارزه شش‌پدی بین دولت ایران و دولت انگلیس در گرفت. گذشته از اینکه بودجه کشور از عواید نفت محروم شده بود کسر بودجه دستگاه نفت هم سرریز بودجه دولت گردید. در این صورت از دو حال خارج نبود یا دولت می‌بایست بواسطه نداشتن پول دست از گاز بکشد و منت ایران در مبارزه مغلوب و لکه بزرگی در تاریخ این مملکت گذارده شود و یا بهر طریق بود دولت مملکت را اداره کند و تدریجاً وضعیتی ایجاد کند که بدون عواید نفت ممکن دره شود و اگر قرارداد شرافتمندانه‌ای هم بین دولت ایران و انگلیس منعقد گردید عوایدی که از نفت می‌رسید صرف بهبودی اوضاع کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم بشود.

چون مطالبی که راجع به امور اقتصادی در قسمت سوم از فصل دوم لایحه خود گفته تمام در روزنامه‌ها درج نشد این است که بطور اختصار عرض می‌کنم، لازم است توضیح دهد چرا بد تحریر نکرده بودند. در تمام مدت دو سال و چند ماه تصدی من فقط ۵۳۳ میلیون تومان اضافه از عواید جاریه به دولت اینجانب رسیده است که ۳۱۲ میلیون تومان دریافتی از نشر اسکناس هم جزو این مبلغ می‌باشد.

این انتشار یا نظر متخصصین بین‌المللی شد و به مصرف مخارج ضروری یعنی مخارج تولیدی رسیده است و قریب ۴۵۰ میلیون تومان از بابت کسر بودجه دستگاه نفت برداشته شده که از بهترین مخارج تولیدی است و بقیه هم به ضوری که در قسمت سوم از فصل دوم لایحه شرح داده شده به عنوان وام قابل برگشت به مصرف کارهای تولیدی رسیده است. و بر فرض اینکه مبلغ قبلی هم برای کسر بودجه مملکت بکار رفته باشد از قرضه ملی و ۱۴ میلیون لیره دریافتی از بانک ملی و ۸ میلیون و ۷۵۰ هزار دلار صندوق بین‌المللی پول برداشته شده که اینها همه جزو ۵۳۳ میلیون تومان دریافتی اینجانب بوده است و استار ۳۱۲ میلیون دریافتی از نشر اسکناس سبب شده بود که قیمت‌ها بالا نرود. در سال ۱۳۲۹ شاخص هزینه زندگی عدد ۷۸۴ و در سال ۱۳۳۰ عدد ۸۴۹ و فروردین ۳۱ عدد ۹۲۲ و اسفند ۳۱ یعنی هفت ماه بعد از انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس به عدد ۹۱۰ تنزل نموده است. و در ابتدای سال ۱۳۳۲ که بواسطه تبلیغات مخالفین و مآثرهایی که در قضیه ارز کرده بودند شاخص هزینه کل زندگی کمی بالا رفت ولی بواسطه تثبیت نرخ ارز در تیرماه ۳۲ ختنی گردیده است. و بعد از سقوط دولت اینجانب که خواستند تبلیغات ناروایی در باره اینجانب بکنند نشر ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس را هم به اطلاع عامه رسانیدند و دولت فعلی هم معادل ۱۴ میلیون لیره باز اسکناس منتشر نمود که همه فهمیدند و قیمت‌ها بالا رفت و اکنون آقای سررئیس آزموده اعتراض می‌کنند که چرا دولت من بدون اطلاع ملت این مبلغ اسکناس منتشر نموده است.

در ساعت ۱۱ تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۱:۲۰ جلسه مجدداً تشکیل گردید و دکتر مصدق به بیانات خود ادامه داد.

دکتر مصدق: ... در بسیاری از مسائل اقتصادی موفقیت در این است که قبل از خاتمه کار نظریات

منتشر نشود و من بابت مثال عرض می‌کنم: اگر دولت اعلان کند که خریدار صد هزار تن گندم است. آیا قیمت گندم بالا نمی‌رود؟ و برعکس اگر بگویند فروشنده صد هزار تن گندم است آیا قیمت گندم تنزل نمی‌کند. ترازنامه بانک هم اگر منتشر نشده روی همین اصل بوده است. مسأله اقتصادی با تساکتیک نظامی وجه مشترک دارند انتشار نقشه‌های اقتصادی که از آن بتوانند سوء استفاده کنند قبل از گرفتن نتیجه و خاتمه عمل جایز نیست، همچنانکه نقشه‌های جنگی هم اگر به دست دشمن برسد موجب شکست دولت است.

اعتراض تیمسار و همکارانش وقتی مؤثر بود که بتوانند ثابت کنند دولت اینجانب وجوهی برخلاف قانون و برخلاف مصالح مملکت خرج کرده است و از اختیارات قانونی سوء استفاده نموده است. من بابت نهایت جرأت عرض می‌کنم که نه تنها خودم بلکه وزرای دولت نیز مدعی که متصدی ریاست دولت بوده‌ام کاری برخلاف قانون و مصالح مملکت نکرده‌اند. تیمسار اظهار نمود چرا بعد از صدور فرمان عزل از کار کتار نرفته‌ام و چرا از یک رئیس دولتی پیروی نکرده‌ام که بعد از رأی عدم اعتماد مجلس حتی حاضر نشد که با انومیل دولت به خانه خود برود.^۷ این است که عرض می‌کنم من نخست‌وزیری بوده‌ام که دستخط غیرقانونی را اجراء نکرده‌ام و تمام مدت تصدی خود نه حقوق گرفته‌ام و نه خرج سفر و هیچ وقت هم از انومیل دولت استفاده نکرده‌ام. مخارج دستگاه نخست‌وزیری را هم از کیسه خود پرداخته‌ام. اگر تیمسار راست می‌گویند چیران گذشته‌های مرا بکنند من هم کرایه انومیل آن نخست‌وزیر را از مجلس تأیید خاتمه می‌پردازم. الکلام بجز الکلام.

«اگر تیمسار چنین بیانی نکرده بود من هرگز نمی‌خواستم در این دادگاه چنین عرایضی بکنم من خودم، مالک، همه چیزه تعلق به این ملت دارد. اگر خرجی کرده‌ام از مال ملت کرده‌ام. من صاحب مال نبودم و همه چیزم از این مردم و از این مملکت است»^۸. تیمسار فرمودند که برای دفاع خودم از روزنامه‌های خارجی استفاده می‌کنم علت این است که روزنامه‌های داخلی نمی‌توانند اخباری برخلاف نظریات دولت منتشر کنند. بنابراین ناچارم که از روزنامه‌های خارجی استفاده کنم و نمی‌دانم که استاد به روزنامه‌های خارجی چه کار خلافتی است که مورد اعتراض واقع شوم. من به استاد روزنامه «لوموند» فرانسوی مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ که تسلیم دفتر دادگاه شد گفتم بر طبق چک شماره ۷۰۳۳۵۲ به امضای ادواردونالی مبلغ ۳۲ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی ایران گرفته شده و صرف رستاقیز ۲۸ برداد شده است.

«من کار به این ندارم که روزنامه لوموند نوشته است مبلغی از این پول به روحانیون داده شده و من کار به این ندارم که وقت گرفتن پولی عکسهایی در آن مجلس برداشته شده که گیرندگان پول هر وقت بسخواهند حرفی بزنند آن عکسها را منتشر کنند و گیرندگان پول سکوت اختیار کنند و به هیچ وجه نتوانند دیگر راجع به نهضت ملی ایران عمل مؤثری بکنند»^۹.

۷. منظور ابراهیم حکیمی حکیم الملک است که در مجلس شورای ملی به اورای عدم اعتماد دادند و کنار رفت.

۸. داخل گیومه خارج از لایحه دست نوشت دکتر مصدق است که دکتر مصدق شفاهاً بیان کرد.

۹. داخل گیومه خارج از لایحه اظهار گردیده است. دکتر مصدق در مواقع مناسب نوشته‌ها را با گفته‌های شفاهی منجمله

اگر این خبر روزنامه صحیح نیست بانک ملی تکذیب کند که چنین وجهی بموجب چک شماره فوق و به امضای ادواردونالی گرفته نشده. ادواردونالی می‌است - من نمی‌دانم باید از او تحقیقات کنند و او را بشناسند و بی‌سند که این وجه را به چه مصرف رسانیده است. و نیز به استناد روزنامه «ایسرواتوار» که تسلیم دفتر دادگاه شد و گفتم که چون تیمسار سپهبد زاهدی خود را در خانه کلنل اداسن افسر کمک نظامی آمریکا مخفی کرده بود دولت اینجانب به دستگیری ایشان موفق نگردید چنانچه مستدرجات این روزنامه هم صحیح نیست خود تیمسار سپهبد زاهدی شخصاً تکذیب کنند و غیر از ایشان هر کس تکذیب کند مردم آن را قبول نمی‌کنند.

تیمسار فرمودند که خانه مرا ملت غارت کرده است معقول نیست که یک هفته قبل از آن اهالی شهر تهران با یک اکثریت قوی به انحلال مجلس و ابقای دولت من برای ادامه مبارزه و پیشرفت نهضت ملی رأی بدهند و چند روز بعد بیایند خانه مرا غارت کنند. این حرفها از یک تیمسار بزرگی شایسته نیست و بسیار عامیانه است و آن را کسی قبول نمی‌کند و اگر جسارت نباشد بر گویندگان این حرفها لعنت می‌فرستد.^{۱۱} تیمسار محترم دو نامه که جزو نوشتجات من بوده در این دادگاه قرائت نمود که نامه اول را تکلفت کسی امضاء کرده و بر فرض که امضاء کننده را هم می‌گفت، مطلب قابل توجهی نداشت. از نامه دوم که گزارش وزارت راه و راجع به بعضی از روزنامه‌نویسان محترم وزارت راه بوده استفاده نموده و گفت انتقال آنان به مأمورتهای خارج برخلاف آزادی است که من یک عمر غیر از آن هدفی نداشتم.

من آنچه به یاد می‌آورم این است که در وزارت راه چند نفر روزنامه‌نگار که بعضی از آنها بطوری که گفتند پرونده‌هایی دارند دسته‌ای تشکیل داده بودند مخالف دولت و با وکلای مجلس مخالف دولت نیز تشریک مساعی می‌کردند. به طوری که از اداره حقوقی می‌گرفتند و در اداره نبودند و به هیچ وجه انجام وظیفه نمی‌کردند لذا وزیر راه به آنها مأموریت‌های دیگری داد هر کدام که به محل مأموریت خود رفتند نسبت به آنها عملی نشد و آنهایی که تمرد کردند منتظر خدمت شدند. اگر یک وزیر نتواند مستخدم متمردی را منتظر خدمت کند چه انتظار باید داشت که آن وزیر بتواند در آن وزارتخانه انجام وظیفه بکند و این عمل نه برخلاف قانون بوده نه برخلاف آزادی. اگر روزنامه‌نویس آزاد است که در وزارتخانه حاضر نشود و انجام وظیفه نکند و برای دولت کارشکنی کند چرا دولت آزاد نیست که محل مأموریت او را تغییر دهد و اگر تمرد نمود او را منتظر خدمت کند.

تیمسار محترم فرمود که من در دادگاه گفته‌ام هر عملی که همکاران من کرده باشند مسئولیت آن را

داخل گیومه‌ها جلا می‌داد.

۱۰- مستدرجات روبر در لایحه فید شده و شی خط کتبه و قرائت تشبه است:

«هر قدر فکر می‌کنم این حرفها را به چیزی غیر از بی‌اطلاعی و تملق نمی‌توانم حمل کنم که فرانسویان می‌گویند مستملق بضمیل کسی زندگی می‌کند که گوش به حرفهای تملق‌آمیز او بدهد و عرض می‌کنم وای به حال اشخاصی که از این تسلقات خوشوقت شوند.»

عهده دارم، در صورتی که من گفته‌ام اگر وزرای دولت من بگویند عملی به استناد دستور من کرده‌اند چون از آنها در مدت همکاری خلافی تشبیه‌ام مسئولیت آن را عهده دارم و راجع به تلگرافات آقای دکتر فاطمی هم همینطور اظهار کرده‌ام. اضافه می‌کنم که تیمسار سرتیپ ریاحی و افسران دیگر وزارت دفاع ملی که من آنها را بخوبی شناختم و می‌دانم که حرف خلافی نگفته‌اند اگر بگویند دستوری من داده‌ام من که مافوق هستم مقصرم (سکوت چند ثانیه) اگر غیر از این باشد ریاست محترم دادگاه آیا در وزارت دفاع ملی می‌توان از افسری انتظار داشت که خدمتی به این مملکت بکند و چنانچه افسر موظف باشد که تشخیص بدهد امر مافوق صحیح است یا نیست؟ و در صورت اخیر امر مافوق را اجراء نکند آیا نظامات ارتشی متزلزل نمی‌شود؟ من غیر از این تصور نمی‌کنم و هر کس غیر از این در دادگاه حرفی بزند او آن کسی است که دشمن ارتش ایران است. افسر باید تابع امر مافوق باشد، افسر نمی‌تواند تشخیص بدهد که امر مافوق به صلاح مملکت است یا نیست. اگر چنین رویه‌ای در ارتش عملی شود و اگر دادگاه محترم این رویه را قبول کنند دیگر نمی‌بایست از افسران این مملکت انتظار خدمتی به وطن داشته باشند^{۱۱}. و اما راجع به نامه آقای دکتر عالمی که در دادگاه قرائت نمودن ایشان و آقای مهندس رجبی چون جیبی و بی‌تجربه بودند تهدید و ارباب در آنها مؤثر گردید. آقای دکتر عالمی نامه‌ای که دون‌شان یک وزیر بود امضاء نمود. مهندس رجبی هم اظهاراتی برخلاف واقع و حقیقت در آن دادگاه کرد.

همه می‌دانند که هیچ کس مجبور نبود وزارت قبول کند و پس از قبول اگر به ادامه کار موافق نبود مانعی برای استعفاء نداشت. چون دیدم که وزارت راه از عهده مهندس رجبی ساخته نیست از نظر حفظ حیثیت به سمت وزیر مشاور معرفی شد ولی برای اینکه حقوق می‌گرفت و مورد مشورت هم واقع نمی‌شد سازمان صنایع کشور که متناسب با معلومات او بود بعهده او محول گردید. و بسیار جای تأسف است که آقای عالمی هم تحت تأثیر یکی از اقوام خود که صاحب صفاست^{۱۲} واقع شد و مبلغ مهمی هم کسی که اجداد او وقتی از حجاز^{۱۳} به ایران آمده‌اند برای تنظیم آن نامه از ایشان گرفته است و بعد آقای دکتر عالمی تأسفات خود را از این پیش آمد بوسیله نامه‌ای که به من نوشته‌اند و قرائت می‌کنم اظهار نموده‌اند و رونوشت آن را برای ضمیمه در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می‌نمایم. اکنون عین نامه [۱۳].

۱۱. قسمت داخل گیرم را اضافه می‌کنم تا دانسته باشند خارج از لایحه و عمداً برای سبک بار کردن اتهام وارده به سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش و به اصطلاح منم ردیف ۲ و سرتیپ کیانی معاون ستاد ارتش و سرهنگ ستاد عزت الله معنار فرمانده تیپ محافظ دکتر مصدق و سروان موسی مهران (قشارکی سابق) و سروان ایرج داوری‌پناه بود دو افسر اخیر الذکر محافظ تمام رفت دکتر مصدق بودند که روز ۲۸ مرداد هم پس از خروج دکتر مصدق از منزل مخفیانه از منازل اطراف خارج شدند. نامیردگان پس از سقوط دولت دکتر مصدق بازداشت و تحت مجاکمه قرار گرفتند. محکوم شدند ولی در جاستان را از دست ندادند.

۱۲. عبدالصاحب صفایی نماینده دوره هجدهم مجلس شورای اسلامی.

۱۳. سید محمد یافر حجازی و کبیل دادگستری و مدیر روزنامه وظیفه است که گویا در حدود ۵ هزار تومان آن زمان از دکتر عالمی گرفته بود.